

## بررسی حجیت روایات آحاد در مسائل اعتقادی

مهدی عزیزان\*

### چکیده

یکی از منابع اثبات آموزه‌های دینی، روایات است. روایات متواتر و روایات آحاد محفوف به قرائن قطعی در حوزه‌های فقه، علم کلام، تفسیر قرآن، تاریخ و مانند آن مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. گرچه روایات آحاد معتبر ظنی، دستمایه فقها برای استخراج احکام فقهی می‌باشند؛ اما آیا از روایات آحاد معتبر ظنی می‌توان در موضوعات غیرفقهی از جمله مسائل اعتقادی استفاده کرد یا خیر؟

این نوشتار با بررسی آراء و اقوال اندیشمندانی که در این باره اظهار نظر کرده‌اند و با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای، با هدف ارائه پاسخی درخور به سؤال مذکور سامان یافته است.

برخی یافته‌های این پژوهش عبارتند از: حفظ مرزبندی بین اخبار متواتر، روایات آحاد قطعی و ظنی، حیثیت صدور و دلالت روایات و نیز شیوه استنتاج در مباحث عقلی و نقلی.

کلیدواژه‌ها: حجیت، خبر واحد، خبر متواتر، روایات آحاد، اثر شرعی و فقهی، مسائل اعتقادی، اصول فقه.

## مقدمه

در مسائل اعتقادی علاوه بر استفاده از منبع عقل و قرآن، از روایات نیز استفاده می‌شود.

پس از اثبات اعجاز قرآن تردیدی در صحت صدور آیات قرآن از مبدأ غیبی باقی نمی‌ماند و در صورت اثبات دلالت آنها، استدلال به آیات قرآن بر مقصود بی‌اشکال است. اما در هنگام بهره‌برداری از روایات، علاوه بر استدلال به نحوه دلالت آنها، اثبات صدور آنها از معصوم علیه السلام نیز لازم و بایسته است.

در یک تقسیم‌بندی کلی، روایات به «متواتر» و «آحاد» تقسیم می‌شوند. در روایات متواتر، مشکل تردید در صدور آنها از معصوم علیه السلام، با دقت در شرایط تواتر و احراز آنها، رفع می‌شود و یقین به مبدأ معصومانه آن به دست می‌آید. در روایات آحاد نیز در صورتی که این روایات همراه با قرائنی یقین‌آور باشند - مانند انطباق مضمون آنها بر قرآن و روایات متواتر - مشکل ابهام در منشأ معصومانه روایات رفع می‌شود و یقین به صدور آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام معصوم علیه السلام حاصل می‌گردد.

اما در روایات آحادی که همراه با قرائن قطعی نیستند، حاصل دقت در رجال احادیث و احراز راست‌گویی و وثاقت ناقلان آنها، چیزی بیش از اطمینان و ظن نیست و به طور یقینی نمی‌توان آنها را به معصوم نسبت داد. شمار این دسته از روایات از شمار اخبار متواتر و روایات آحاد محذوف به قرائن قطعی بسیار بیشتر است و حجم اکثر روایات را به خود اختصاص می‌دهند. از این روایات، به اخبار آحاد ظنی یا ظن‌آور یاد می‌شود.

در یک دسته‌بندی کلی، اخبار آحاد ظنی یا در حوزه عمل مکلفان قرار دارد و یا به حوزه اعتقاد و اندیشه آنان اختصاص می‌یابد.

روایات آحاد مربوط به عمل و رفتار مکلفان، در

حوزه کار فقها و کارشناسان رفتار مؤمنان قرار می‌گیرند و فقها بر اساس دلایلی که در علم اصول فقه مطرح شده است، به این روایات با دید مثبت می‌نگرند و از آنها برای بیان حکمی از احکام وضعی یا تکلیفی مکلفان بهره می‌گیرند. اما در مورد روایات آحاد مربوط به حوزه اندیشه مکلفان، پرسش اساسی آن است که آیا می‌توان از این دسته از روایات ظنی برای معتقد شدن به اصلی از اصول اعتقادات یا شاخه‌ای از فروع آن استفاده کرد یا خیر؟ برای مثال، آیا می‌توان در بحث‌هایی نظیر صفات و افعال باری تعالی، کیفیت و چگونگی برزخ، صراط و قیامت، رجعت برخی از انبیا و امامان در آخرالزمان و مانند آنها از این روایات بهره گرفت یا نه؟

گرچه خاستگاه این پرسش، علم کلام است، اما جایگاه بررسی و ارائه پاسخ به آن علم اصول فقه است. اصولیان در بحث قطع و ظن و به هنگام بحث از ظنون معتبر، در حاشیه مباحث خود به بحث حجیت اخبار آحاد در مسائل اعتقادی پرداخته‌اند. البته نتایج حاصل از آن به این دانش منحصر نمی‌شود و به حوزه‌های کلامی، تفسیری و تاریخی نیز سرایت می‌کند. برای نمونه، برخی از مفسران در مورد امکان بهره‌مندی از روایات آحاد در تفسیر قرآن به این بحث پرداخته‌اند.<sup>(۱)</sup>

در نوشتار حاضر، این موضوع صرفاً در حیطه مسائل کلامی مورد توجه قرار خواهد گرفت.

ضرورت پرداختن به این پژوهش از آن روست که بسیاری از مسائل اعتقادی از قبیل برزخ، معاد، رجعت و... صرفاً از راه ادله نقلی قابل دسترسی است و دست ما از ادله عقلی و دلایل نقلی قطعی کوتاه است. حال آیا می‌توان به صرف استناد موضوعی به روایات آحاد ظنی به آن اعتقاد جزمی یافت و تبعات معرفتی آن را پذیرفت یا خیر؟

و به همین دلیل، حجیت آن قابل جعل یا سلب نیست.  
 ۲. اخبار متواتر و اخبار آحاد محفوظ به قرائن قطعی به دلیل علم آوری آنها و منتهی شدنشان به علم معتبرند.  
 ۳. اصل اولیه در مورد ظنون، عدم اعتبار است، مگر آنکه دلیل خاصی برخی از ظنون را معتبر بشناسد. از این رو، حجیت ظنون خاص، اکتسابی و به جعل شارع است.  
 ۴. ظنون حاصل از روایات آحاد در حوزه عمل مکلفان معتبر است.

حال آیا ظنون حاصل از روایات آحاد در حوزه اندیشه مکلفان، تحت اصل کلی «عدم اعتبار ظنون» باقی است یا به دلایل خاصی از آن استثنا شده و در نزد شارع معتبر شناخته شده‌اند؟

#### آراء و اقوال

عالمان اهل سنت بی آنکه تفاوتی بین اخبار آحاد فقهی و غیر فقهی بگذارند، همه روایات منقول از افراد ثقه و مورد اطمینان را - که اصطلاحاً «خبر صحیح» نامیده می‌شود - معتبر و حجّت می‌دانند<sup>(۲)</sup> و عمل و اندیشه خود را بر آن اساس تنظیم می‌کنند.

در نقطه مقابل، تعداد اندکی از اصولیان امامیه همه اخبار آحاد را در حوزه‌های فقهی و غیر فقهی نامعتبر و فاقد حجیت دانسته<sup>(۳)</sup> آنها را تحت اصل کلی «عدم اعتبار ظنون» باقی می‌گذارند.

سایر اصولیان امامیه، اخبار آحاد موثق را در حوزه احکام فقهی معتبر می‌شمارند، اما در مورد اعتبار اخبار آحاد موثق در حوزه اندیشه مؤمنان اختلاف دارند.

برای آشنایی با دیدگاه‌های گوناگون در این زمینه، ابتدا اقوال موافقان حجیت و سپس اقوال مخالفان حجیت این‌گونه اخبار ذکر خواهد شد.

پیش از ورود به بحث، ارائه تعریف مقصود از اصطلاحات اساسی به کار رفته در این نوشتار، ضروری است:

روایت یا خبر متواتر: حدیثی که راویان آن در هر طبقه به تعدادی فراوان هستند که به طور عادی تبانی آنها بر دروغ‌گویی محال است و موجب زوال شک و تردید و حصول جزم قاطع برای انسان می‌شود.

روایت یا خبر واحد قطعی: حدیثی که راوی یا راویان آن، یک نفر یا چند نفر است، اما تعداد آنها به حد تواتر نمی‌رسد ولی به دلیل وجود قرائن همراه، مفید علم قطعی است.

روایت یا خبر واحد ظنی: حدیثی که توسط یک یا چند نفر روایت شده ولی به حد تواتر نرسیده و همراه قرائن مفید علم نیست.

حجیت: یقین آوری و موجب علم قطعی شدن روایات آحاد، به گونه‌ای که با استناد موضوعی به خبر واحد ظنی، اعتقاد جازم به آن موضوع حاصل آید. مسائل اعتقادی: مسائلی که مفاد آنها از قبیل «هست و نیست» و «بود و نبود» است نه از قبیل «باید و نباید». به عبارت دیگر، مسائلی که به طور مستقیم به فکر و اندیشه آدمیان مربوط است، نه به رفتار و عملکرد آنان. گرچه ممکن است آثار این اعتقاد در رفتار آنان نیز ظهور و بروز یابد.

#### پیش فرض‌ها

پیش از نقل آراء مخالفان و موافقان در موضوع بحث، پیش فرض‌های مورد قبول در نزد اکثر قریب به اتفاق اصولیان بازگو می‌شود تا زمینه تأمل بیشتر در مبانی آراء و اقوال متفاوت و داوری در مورد آنها فراهم شود. این پیش فرض‌ها عبارتند از:

۱. علم یا همان آگاهی کامل، ذاتاً حجّت و معتبر است

## الف. آراء موافقان

۱. از جمله موافقان حجیت مطلق اخبار آحاد، مرحوم آية الله فاضل لنکرانی است. ایشان در ضمن بحث از حجیت اخبار آحاد موثق در تفسیر آیات قرآن، عقیده خود را مبنی بر حجیت مطلق اخبار آحاد در تفسیر آیات قرآن، اعم از اینکه این آیات مربوط به احکام عملی و فقهی باشند یا غیر اینها، بیان کرده‌اند. گرچه موضوع بحث ایشان امکان بهره‌مندی از اخبار آحاد در تفسیر قرآن است، اما مبانی پذیرفته شده در نزد ایشان، شامل مباحث کلامی نیز می‌شود.

از نظر ایشان، ملاک حجیت اخبار آحاد، یا بناء عقلا است - که دلیل اصلی اصولیان است - یا ادله شرعی تعبدی که همان آیات و روایات است. در هر دو صورت، ملاک حجیت اخبار مطلق است؛ یعنی هم شامل احکام عملی فقهی می‌شود و هم شامل مسائل غیر فقهی و مواردی که دارای اثر عملی نیست:

اگر مدرک حجیت را بنای عقلا دانستیم، با ملاحظه اینکه عقلا اعتمادشان بر خبر واحد فقط در مواردی نبوده است که بر آن اثر عملی مترتب می‌شده و بین این‌گونه موارد و جایی که اثر عملی نداشته فوقی نمی‌نهادند و در همه موارد با آن همانند قطع عمل می‌نموده‌اند، دیگر جایی برای منحصر نمودن حجیت خبر واحد در خصوص مواردی که دارای اثر عملی باشد باقی نمی‌ماند و باید پذیرفت که روایات در باب تفسیر به طور مطلق، یعنی بدون توجه به اینکه مربوط به آیات احکام باشند یا غیر احکام، از اعتبار و حجیت برخوردارند و ...

اگر مستند و ملاک حجیت خبر واحد را ادله شرعی تعبدی (آیات و روایات) دانستیم، باز

می‌گوییم: ظاهر این ادله عدم اختصاص به مواردی است که اثر عملی داشته باشد؛ چون در هیچ یک از ادله مورد نظر سخن از حجیت به میان نیامده است تا با تفسیر آن به «منجزیت و معذرت» بتوانیم آن را به موارد تکلیف و عمل اختصاص دهیم.<sup>(۴)</sup>

حاصل آنکه، ملاک و دلیل اعتبار حجیت خبر واحد عام است و شامل تمام مسائل عملی و غیر عملی می‌شود و دلیلی بر اختصاص حجیت آن به مسائل عملی وجود ندارد.

۲. از دیگر موافقان حجیت مطلق روایات آحاد آية الله

معرفت است. گرچه موضوع بحث ایشان نیز امکان بهره‌برداری از روایات آحاد در تفسیر آیات است، اما از مبانی پذیرفته شده در بحث می‌توان به عقیده ایشان در موضوع بحث این نوشتار که امکان بهره‌مندی از روایات آحاد در مسائل اعتقادی - هر چند غیر تفسیری - است پی برد.

آية الله معرفت در مقام رد استدلال علامه طباطبائی بر عدم اعتبار خبر واحد در کشف معانی قرآن، بیان می‌دارد:

اعتبار خبر واحد ثقة جنبه تعبدی ندارد، بلکه از دیدگاه عقلا جنبه کاشفیت ذاتی دارد که شرع نیز آن را پذیرفته است. بنای انسان‌ها بر آن است که بر اخبار کسی که ثقة است ترتیب اثر دهند و همچون واقع معلوم با آن رفتار کنند و این نه قراردادی است و نه تعبد محض، بلکه همان جنبه کاشفیت آن است که این خاصیت را به آن می‌بخشد... از این رو، اعتبار خبر واحد ثقة نه مخصوص فقه و احکام شرعی است و نه جنبه تعبدی دارد، بلکه اعتبار آن عام و در تمامی مواردی است که عقلا، از جمله شارع، کاربرد آن را پذیرفته‌اند. بر این اساس، اخبار عدل ثقة از بیان معصوم، چه درباره تفسیر قرآن و چه دیگر موارد، از اعتبار عقلایی مورد پذیرش شرع برخوردار است و کاشف و بیانگر بیان معصوم

هنگام بحث درباره روایتی منقول، اولین اشکال آن را «خبر واحد» بودن آن می‌داند:

اولین اشکال وارد بر آن، خبر واحد بودن آن است که موجب علم نمی‌گردد و نمی‌توان در موقعیت‌های علمی، به خبر واحد استدلال کرد.<sup>(۷)</sup> بر اساس این عبارت، از نظر سید مرتضی در کلیه مسائلی که تحصیل علم در آنها لازم است، نمی‌توان از خبر واحد بهره گرفت و بدان استدلال کرد.

ایشان در عبارت دیگری، عدم امکان استفاده از خبر واحد در مسائل اصول دین را، در بین فقها و اندیشمندان اسلامی بدون مخالف می‌داند.<sup>(۸)</sup>

۲. از نظر شیخ طوسی در کتاب *عدة الاصول*، جملگی صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که در مسائل اصول دین نمی‌توان از اخبار آحاد بهره گرفت؛ هرچند برخی از غافلان ظاهرگرا، این عقیده را نپذیرفته‌اند.<sup>(۹)</sup>

ایشان در مقدمه تفسیر تبیان، آنجا که سخن از امکان استفاده از خبر واحد در تفسیر قرآن به میان رفته، با این موضوع به مخالفت برخاسته و امکان بهره‌مندی از خبر واحد در تفسیر را منتهی دانسته است.

گرچه موضوع بحث این نوشتار، کاربرد روایات آحاد در مباحث تفسیری نیست، اما به دلیل سنخیت و تشابه مسائل کلامی و تفسیری، که هر دو مربوط به حوزه غیرفقهی است، می‌توان از نظریات شیخ در زمینه تفسیر، به مبانی نظری او در حوزه کلام نیز پی برد.

شیخ طوسی در مقدمه تفسیر تبیان می‌نویسد:

سزاوار است به دلیل‌های صحیح عقلی یا شرعی، مانند اجماع یا روایت متواتر کسانی که پیروی آنان واجب شده، رجوع شود و خبر واحد در این مورد [تفسیر] پذیرفتنی نیست، بخصوص در موردی که راه شناخت آن علم باشد.<sup>(۱۰)</sup>

است و حجیت دارد و همانند آن است که شخصاً و مستقیماً از معصوم تلقی شده باشد.<sup>(۵)</sup>

بنابراین، به عقیده ایشان، حجیت خبر واحد، تعبّدی و قراردادی نیست، بلکه به دلیل کاشفیت ذاتی آن از واقع است. خبر محکی از معصوم علیه السلام همانند خبر شفاهی و مستقیم از معصوم علیه السلام بوده و دارای همان آثار است.

۳. از جمله دلایلی که در حجیت خبر ثقه در مطلق مسائل فقهی، اعتقادی و تفسیری بیان شده، روایاتی از قبیل این روایات شریفه است:

عن علی بن المسیّب قال: قلت للمرّضاء علیهم السلام: شقّتی بعیدة و لسّ أصل الیک فی کل وقت. فممن أخذ معالم دینی؟ فقال علیهم السلام: من زکریابن آدم القمّی المؤمن علی الدّین و الدّنیاء.<sup>(۶)</sup>

بر اساس این روایت شریف و روایات مشابه آن، اخبار روایانی همچون زکریابن آدم مورد قبول و تأیید امام معصوم علیه السلام قرار گرفته است و بر مؤمنان لازم است «معالم دین» خود را از آنان اخذ کنند. به دلیل آنکه دایره معالم دین (نشانه‌ها و علایم دین) فقط منحصر در احکام شرعی و فقهی نیست و شامل همه معارف دینی از قبیل مسائل اعتقادی، تفسیری، فقهی، تاریخی و مانند آن می‌شود، پس می‌توان نتیجه گرفت کلیه اخبار واحد راویان ثقه در زمینه‌های فقهی و غیرفقهی مورد قبول امام معصوم علیه السلام قرار گرفته است و دیگران نیز باید به روایات آنان مراجعه کنند.

#### ب. آراء مخالفان

مخالفان این اعتقاد در مقایسه با موافقان، از کثرت و تنوع بیشتری برخوردارند. در ذیل، به آراء برخی از مخالفان این اعتقاد اشاره می‌شود:

۱. سید مرتضی، یکی از متکلمان برجسته امامیه، به

از این جملات نیز نتیجه می‌گیریم که از نظر ایشان، حجیت خبر واحد تعبدی بوده و دایرة شمول آن فقط احکام شرعی است و در غیر احکام شرعی، از جمله موضوعات خارجی و تکوینی که پذیرش خبر واحد دارای اثر عملی نیست، خبر واحد معتبر نمی‌باشد.

۵. از جمله کسانی که در موضوع بحث، آراء قابل توجهی دارد علامه طباطبائی است. دقت در گفتار ایشان در این زمینه، حاکی از آن است که وی موضوع بحث را از زوایای مختلف فلسفی، اصولی و تفسیری به خوبی کاویده است. از نظر ایشان:

خبر غیر قطعی که در اصطلاح «خبر واحد» نامیده می‌شود و حجیت آن مورد اختلاف است، اکنون در علم اصول تقریباً مسلم است که خبر واحد موثوق‌الصدور تنها در احکام شرعیه حجیت است و در غیر آنها اعتباری ندارد.<sup>(۱۴)</sup>

ایشان در ذیل آیه «ولایت» از سوره مائده، درباره خبر واحد منقولی می‌فرماید:

این روایت از روایات آحاد است؛ نه از متواترات است و نه شواهد قطعی به همراه دارد و پیش از این دانستی که شیوه ما بر آن است که جز در احکام فرعی به آن استناد نمی‌کنیم و این خود یک معیار همگانی و عقلایی است که شیوه انسان‌ها بر آن است.<sup>(۱۵)</sup>

از نظر علامه طباطبائی، گذشته از جنبه اصولی، از جنبه تفسیری نیز خبر واحد ظنی نمی‌تواند مفسر قرآن بوده و ما را در فهم آیات قرآنی مدد رساند. البته چنانچه فردی توفیق حضور پیامبر ﷺ یا امام معصوم علیه السلام را درک کند و مطالبی را به صورت مستقیم و بی‌واسطه از ایشان دریافت نماید، به دلیل قطعی بودن صدور آن مطالب از انسان معصوم، اعتقاد به آن مطالب لازم و بایسته است.

علامه طباطبائی با تفاوت قایل شدن بین دریافت

۳. شهید ثانی در کتاب المقاصد العلیه پس از بیان اینکه شناخت تفصیل و جزئیات عالم برزخ و معاد لازم نیست، در زمینه مسائلی در این موارد که از طریق خبر واحد بیان شده است می‌نویسد:

... اما آنچه که در این مورد از پیامبر اسلام به صورت خبر واحد به ما رسیده است، تصدیق و پذیرش آن مطلقاً واجب نیست، حتی اگر سند آن صحیح و بدون اشکال باشد؛ چراکه خبر واحد ظن‌آور است و علما در جایز بودن عمل به آن در احکام شرعی ظنی اختلاف دارند تا چه رسد به احکام اعتقادی علمی.<sup>(۱۱)</sup>

همان‌گونه که از عبارت مزبور پیداست، به نظر شهید ثانی، در همه مسائل اعتقادی، حتی مسائل فرعی و غیر اصول‌الدین، مانند مسائل جزئی برزخ و معاد، خبر واحد صحیح، معتبر و قابل استدلال نیست و حداکثر آن است که از این‌گونه اخبار در احکام عملی استفاده شود.

۴. آقا ضیاء‌الدین عراقی نیز بر این باور است که ادله حجیت خبر واحد فقط به احکام شرعی اختصاص دارد و شامل غیر آن نمی‌شود. ایشان به هنگام پاسخ‌گویی به کسانی که با تمسک به ادله حجیت خبر واحد در صدد اثبات حجیت قول لغوی هستند می‌گویند:

اختصاص ادله حجیت خبر واحد به احکام شرعی و عدم شمول آن نسبت به موضوعات خارجی، حجیت قول لغوی را رد می‌کند.<sup>(۱۲)</sup>

ایشان در بحث خبر با واسطه نیز معتقد است:

تعبد نسبت به گفته فرد عادل و وجوب تصدیق مضمون گفته او بجز ترتیب اثر دادن بر آثار شرعی خیر منافی ندارد. بنابراین، در صحت تعبد به یک خبر به ناچار می‌بایست خبر با قطع نظر از این حکم خودش دارای اثر شرعی باشد تا به لحاظ آن تصدیق گردد.<sup>(۱۳)</sup>

معارف اعتقادی و احکام شرعی] حجّت و لازم‌الاتباع است و خبر غیرقطعی (خبر واحد) به شرط اینکه مورد وثوق نوعی باشد تنها در احکام شرعیه حجّت است. (۱۷)

حال این پرسش باقی است که به چه دلیل خبر ظنی تنها در احکام شرعی حجّت است و در امور اعتقادی و غیرعملی معتبر نمی‌باشد؟ علّامه طباطبائی در جای دیگری در پاسخ این پرسش آورده‌اند:

... خبر واحد [ظنی] جز در احکام شرعیه فرعیه آن هم فقط در جایی که با ظن نوعی موثوق‌الصدور باشد حجّت نیست؛ چراکه حجّت شرعی از اعتبارات عقلایی و تابع وجود اثر شرعی است که قابل جعل و اعتبار شرعی می‌باشد، اما در قضایای تاریخی و امور اعتقادی جعل حجّت معنا ندارد؛ زیرا فاقد اثر شرعی است و این بی‌معناست که شارع غیرعلم را علم قرار داده و مردم را به آن متعبد سازد. (۱۸)

ایشان در جای دیگری با تأکید بر نکته پیشین و با ذکر مثالی، مبنای نظر خود را بیشتر شکافته‌اند:

جعل حجّت برای اخبار آحاد در غیراحکام شرعی بی‌معناست؛ چراکه حقیقت جعل تشریحی عبارت است از واجب کردن ترتیب اثر واقعی بر حجّت ظاهری و این ترتیب اثر دادن، متوقف بر اثر عملی داشتن آن حجّت است؛ همانند احکام شرعی. اما غیراحکام شرعی، دارای اثری نیست تا بر جعل حجّت آن مترتب شود.

به عنوان مثال، وقتی روایتی مبنی بر جزء سوره بودن «بسم‌الله الرحمن الرحیم» وارد شده باشد، معنی جعل حجّت برای این روایت، واجب بودن ذکر «بسم‌الله» در قرائت نماز است، اما وقتی - مثلاً

معارف از پیامبر ﷺ و امام معصوم علیّه السلام به صورت حضوری و بی‌واسطه و دریافت آنها به صورت باواسطه و از طریق نقل راوی، در ذیل آیه ۴۴ سوره نحل می‌فرماید: این آیه دلالت بر آن دارد که بیان پیامبر و نیز بیانات اهل بیت (به دلیل حدیث ثقلین) در تفسیر قرآن و تبیین معانی آن، از اعتبار و حجّت برخوردار است و این تنها درباره پیامبر و عترت مورد پذیرش است نه درباره سایر امت ... البته این حکم تنها در بیان شفاهی و بی‌واسطه ایشان صادق است، اما در مورد خبری که از بیان معصوم حکایت می‌کند، اگر به صورت متواتر یا محفوف به قرینه قطعی و همانند آن نقل شود، به دلیل آنکه [به صورت قطعی] بیان ایشان محسوب می‌شود حجّت است، اما اگر چنین نباشد حجّت نیست؛ چون ثابت نشده است که بیان ایشان باشد. (۱۶)

از نظر علّامه طباطبائی، حدیث بی‌واسطه در حکیم آیات قرآن کریم است، اما حدیث با واسطه، نحوه برخورد با آن در زمینه مسائل اعتقادی با مسائل فقهی و عملی متفاوت است: حدیثی که بدون واسطه از زبان خود پیامبر یا ائمه اهل بیت شنیده می‌شود، حکم قرآن کریم را دارد، ولی حدیثی که با واسطه به دست ما می‌رسد عمل شیعه در آن به این ترتیب است که در معارف اعتقادی که به نصّ قرآن کریم علم و قطع لازم است، به خبر متواتر یا خبری که شواهد قطعی به صحت آن در دست است عمل می‌شود و به غیر این دو قسم که خبر واحد نامیده می‌شود اعتباری نیست. ولی در استنباط احکام شرعیه نظر به ادلّه اقامه شده، علاوه بر خبر متواتر و قطعی، به خبر واحد نیز که نوعاً مورد وثوق باشد عمل می‌شود. پس خبر متواتر و قطعی در نزد شیعه مطلقاً [در

### بررسی آراء موافقان و مخالفان

در بررسی موضوع بحث، بیان مقدماتی چند ضروری است:

۱. در یک تقسیم‌بندی کلی، علوم بشری به دو دسته «حقیقی» و «اعتباری» تقسیم می‌شوند.

علوم حقیقی، علمی هستند که از واقعیات هستی گزارش می‌کنند و موضوع آنها مستقل از فهم انسان وجود دارند.

علوم اعتباری، علمی هستند که از قراردادها و اعتبارات انسان‌ها حکایت می‌کنند و موضوع آنها مستقل از فهم‌ها وجود ندارند، بلکه وجود آنها تابع وجود انسان و فکر و اندیشه اوست.

هدف علوم حقیقی، فهم حقایق هستی و دانستن است و رهاورد علوم اعتباری، عمل کردن برای جلب منفعت یا دفع ضرر. ادبیات غالب در علوم حقیقی «هست و نیست» است، اما ادبیات غالب در علوم اعتباری «باید و نباید». در علوم حقیقی ما به دنبال «کشف حقیقت» هستیم و حقایق کشف شده به صورت «قوانین تکوینی» بیان می‌شوند، اما در علوم اعتباری، ما به دنبال «وضع قانون» برای حل مشکل یا جلب مصلحتی هستیم و قوانین وضع شده به صورت «قوانین تشریحی» بیان می‌شوند.

در علوم حقیقی سخن از کشف قانون است، اما در علوم اعتباری سخن از وضع قانون و جعل حجیت. علم کلام و فلسفه در حیطه علوم حقیقی قرار دارند و احکام فقه و حقوق در دایره علوم اعتباری. مسائل اعتقادی در کلام و فلسفه مورد بررسی قرار می‌گیرند و احکام عملی در فقه و حقوق.

۲. علم و قطع که همان «آگاهی کامل» و بدون احتمال اشتباه و خلاف است، ذاتاً معتبر و حجیت است و اعتبار

- روایتی بگوید: «سامری کرمانی بوده است»، در حالی که این روایت خبر واحد ظنی باشد، معنای جعل حجیت برای آن این است که ظن به مضمون این روایت، قطع محسوب شود. حال آنکه این موضوع، حکمی تکوینی و ممتنع است و هیچ ارتباطی با تشریح ندارد. (۱۹)

حال با توجه به جملات مذکور، می‌توان دیدگاه علامه طباطبائی را در محورهای ذیل خلاصه کرد:

۱. بیان بی‌واسطه معصوم (پیامبر ﷺ و امام علیؑ) به دلیل قطعی و همانند قرآن بودن آن، در تمام زمینه‌های اعتقادی، عملی و تفسیری حجیت و لازم‌الاتباع است.

۲. بیان باواسطه معصوم که به صورت متواتر یا محفوف به قرائن قطعیه نقل شده است، در تمام زمینه‌های مذکور حجیت است.

۳. بیان با واسطه معصوم که به صورت آحاد و غیرمحفوف به قرائن قطعیه نقل شده است، در صورت افاده ظن نوعی، تنها در احکام شرعی فرعی، حجیت و معتبر است.

۴. جعل حجیت در خبر واحد، از مسائل اعتباری و تبعیدی است و به معنای ترتیب اثر دادن واقعی بر حجیت و دلیل ظاهری.

۵. جعل حجیت در موضوعات اعتقادی و تاریخی بی‌معناست؛ چراکه جعل حجیت تنها در مسائل اعتباری، تبعیدی یا تشریحی ممکن است، اما در مسائل تکوینی، امری ممتنع و محال است.

اکنون پس از آشنایی با آراء موافقان و مخالفان، بجاست با بررسی و ارزیابی آنها به داوری پردازیم و رأی صواب را در حد امکان و توان برگزینیم.



علم‌الیقین. علم‌الیقین نیز خود دارای مراتبی است. مرتبه‌ای از آن در اختیار فیلسوفانی همچون ابن‌سینا و ملاصدرا است که از طریق تشکیل قیاس برهانی و با استفاده از مقدمات بدیهی به نتایج علمی دست می‌یابند. شمار این عده از عالمان بسیار اندک است، اما علم، منحصر در این شمار اندک نیست و تاگستره همه مردمان دارای فکر و اندیشه ادامه می‌یابد.

علم یعنی: درجه‌ای از آگاهی که موجب قطع عالم به جانب سلب یا ایجاب قضیه گردیده و احتمال طرف مقابل را منتفی می‌داند و به آن اعتنا نمی‌کند.

با توجه به اختلاف مراتب علم و استعداد عالمان است که چه بسا مطلبی در نزد عده‌ای بدیهی باشد و در نزد عده‌ای دیگر نظری. و یا دلیل واحدی برای فردی علم‌آور است و برای دیگری نیست.

این تعریف از علم (= قطع) گرچه شامل جهل مرکب نیز می‌شود، اما به دلیل آنکه ملاک تکلیف و ثواب و عقاب در نزد شارع مقدس، تلاش و سعی انسان‌ها برای رسیدن به اعتقاد صحیح و عمل صالح در حد توانایی و وسع آنهاست، چنانچه فردی بر اساس استعداد و توانایی خود و بدون هیچ‌گونه کوتاهی و تقصیری به مرتبه‌ای از علم - هرچند جهل مرکب - دست یابد همان علم مکتسبه برای وی حجت است و معیار ثواب و عقاب او قرار می‌گیرد.

ارتباط این نکته با موضوع بحث از آن جهت است که چه بسا روایت واحدی برای فردی علم‌آور باشد و برای فرد دیگری ظن‌آور. یکی از طریق دست‌یابی به قرائن و شواهد به علم و قطع رسیده و دیگری بدون دست‌رسی به آن قرائن در منزل ظن باقی مانده است.

۴. بر اساس ارزش ذاتی علم، حق آن است که در هر

آن وابسته به چیز دیگری نیست. به عبارت دیگر، ارزش علم، به کاشفیت ذاتی آن از عالم واقع است و به قراردادهای اجتماعی و اعتبارات عقلایی وابسته نیست. نحوه حکایتگری علم از عالم واقع، به طور مبسوط در جای خود مورد بحث قرار گرفته است.<sup>(۲۰)</sup>

ارزش ذاتی علم، هم مورد پذیرش عقل است و هم مورد تأکید و پذیرش وحی. از دیدگاه عقل، در هر موضوعی که برهان منطقی اقامه شود، گردن نهادن به نتیجه آن الزامی است و هیچ راه‌گریزی از آن نیست.

از دیدگاه وحی نیز - همان‌گونه که در مقدمه بحث اشاره شد - همگان باید از علم و یقین پیروی کنند و از ترتیب اثر دادن به احتمالات، حدس‌ها و گمان‌ها بپرهیزند. مفاد آیات کریمه‌ای از قبیل: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾،<sup>(۲۱)</sup> ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً﴾<sup>(۲۲)</sup> و ﴿وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾<sup>(۲۳)</sup> همین نکته است.

بر اساس ارزش ذاتی علم، هرگونه آگاهی و دانشی تنها در صورتی معتبر و ارزشمند است که دلیلی علمی آن را تأیید کند و آن آگاهی متکی به علم باشد. از این‌رو، ارزشمندی آگاهی‌های غیرعلمی، مانند ظن، نیازمند دلیل است. از این موضوع در علم اصول، به «جعل حجیت» تعبیر شده است. بنابراین، ادعای «کاشفیت ذاتی ظن»، ادعایی بی‌دلیل و برخلاف مبانی اصولی، عقلانی و آیات مذکور است و حاکی از خلط بین علوم حقیقی و علوم اعتباری می‌باشد.

۳. علم، پدیده‌ای ذومراتب و مقول به تشکیک است و نمی‌توان آن را در مرتبه‌ای خاص محصور کرد. مرتبه‌ای از آن عین‌الیقین و شهود واقعیت است و مرتبه‌ای دیگر

موضوعی که امکان تحصیل علم وجود داشته باشد به غیر علم اکتفا نشود و حداقل امکان برای به دست آوردن علم تلاش و کوشش گردد.

۵. در مسائلی که در حوزه حکمت نظری صرف قرار دارد، همچون مسائل منطقی و فلسفی، تحصیل علم و آگاهی کامل، ضرورتی انکارناپذیر است؛ چراکه زیربنا و شالوده فکری انسان براساس این مسائل پی‌ریزی می‌شود. از سوی دیگر، تحصیل علم در این‌گونه مسائل با استفاده از بدیهیات عقلیه و آشکال منطقی امکان‌پذیر است. اما در حوزه مسائل حکمت عملی از قبیل فقه و حقوق که مربوط به نوع رفتار آدمیان در رابطه با طبیعت و دیگر آحاد اجتماع است، تحصیل علم نه چندان ضروری است و نه امکان‌پذیر.

در مسائلی از قبیل مالکیت، زوجیت، پدر و فرزندی و مانند آن، اگر تنها به علم اکتفا شود و به کمتر از آن، که همان ظن و اطمینان نوعی است، بهایی داده نشود، چرخ زندگی اجتماعی از حرکت خواهد ایستاد و اثبات هرگونه حق، تکلیف، مالکیت و مانند آن ناممکن خواهد گردید.

بر این اساس، در سیره عقلا، متشرعه، و شرع مقدس، در مسائل اجتماعی و حقوقی که به حوزه رفتار انسان‌ها مربوط است، قرارداد نانوشته‌ای منعقد شده است که به ظن و گمانی که در نزد نوع انسان‌ها معتبر است، اعتنا و عمل کنند. بدین لحاظ است که ارزش ظن، قراردادی، اعتباری و مجعول است.

یکی از ظنون معتبر و مورد عمل در نزد عقلا، توجه و ترتیب اثر دادن به خبر ثقه یا گزارش انسان راستگوست.

۶. ارزش هر مسئله اعتباری و قراردادی، به دایره اعتبار معتبران آن وابسته است. به عبارت دیگر، باید دقت کرد که اعتبارکنندگان در هر مسئله اعتباری، تا چه شعاعی

به اعتبار و قرارداد خود حرمت می‌نهند.

با دقت در سیره عقلا - که عمده‌ترین دلیل حجیت خبر ثقه است - روشن می‌شود که عاقلان و فرزنانگان جامعه تنها در مسائل رفتاری و عملی که تحصیل علم ناممکن و یا دشوار است به خبر ثقه اعتنا کرده و به آن ترتیب اثر می‌دهند. اما در مسائل غیررفتاری همچون مسائل ریاضی، منطقی، فلسفی و مانند آن تنها به محصول عقل نظری که همان علم است توجه می‌کنند. راز این تمایز را باید در تفاوت بین علوم حقیقی و اعتباری جست‌وجو کرد. برای مثال، چنانچه ناقلان فراوانی گزارش کنند که « $2 \times 2 = 5$ » و یا «معلول نیازمند علت نیست»، عاقلان و فرزنانگان به پذیرش این قضایا تن نمی‌دهند و به صرف گزارش عده‌ای راستگو، یافته‌های عقل خود را تخطئه نمی‌کنند.

از این‌روست که درمی‌یابیم شعاع پذیرش خبر ثقه در سیره عقلا، مسائل عملی است نه موضوعات علمی. به همین دلیل است که پذیرش سخن آیه‌الله فاضل لنکرانی مبنی بر اینکه «سیره عقلا در عمل به خبر ثقه بین مسائل علمی و عملی تفاوتی قایل نیست» با مشکل جدی مواجه است.

۸. هدف از بررسی مسائل اعتقادی و تاریخی، یافتن واقعیت خارجی و دست‌رسی به متن واقع است. موضوعات مهمی همچون وجود خدا، معاد، حوادث عالم برزخ و مانند آن چنان نیست که با اعتبار معتبران و قرارداد پیمان‌نویسان به تکیه‌گاه وثیقی تکیه کند و عقل آدمی را اشباع و اقناع نماید. به دلیل آنکه این مسائل، موضوعاتی حقیقی و تکوینی هستند، شیوه بحث درباره آنها نیز شیوه‌ای عقلانی است که هیچ‌گونه تناسبی با موضوعات اعتباری ندارد. بر همین اساس است که آفاضل‌الدین اعتقادی بر «اختصاص ادله حجیت خبر

زایش علم از آن مقدمات، ضروری و حتمی است. نتیجه قطعی، محصول مقدمات قطعی است، اما اگر هر دو مقدمه یا یکی از آنها ظنی باشد، از آن حیث که نتیجه تابع اخس مقلعتین است، نتیجه نیز ظنی خواهد بود.

مقدمات یقینی نیز به نوبه خود از دو راه به دست می آیند: ۱. عقل قطعی؛ ۲. وحی الهی.

پایه استدلالات عقل قطعی، بدیهیات عقلی است که بی نیاز از استدلال و اثباتند.

از جمله مطالبی که با عقل نظری مبرهن می شود، وجود مبدأ جهان هستی، یعنی خداوند متعال، است. عقل ابتداء به اثبات واجب الوجود بالذات می پردازد و پس از آن در حد وسع خود، از اسما و صفات او مطلع می شود. پس از آن، عقل با براهین دیگری از قبیل برهان لطف و هدایت عامه از ضرورت وجود پیک الهی برای رسانیدن پیام خالق جهان به گوش انسان ها حکایت می کند و ضرورت نبوت عامه را به اثبات می رساند.

پس از نبوت عامه، عقل از طریق اثبات اعجاز قرآن و دلایل دیگر، به نبوت خاصه آخرین پیک الهی، یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پی می برد و به «قرآن و سنت» گردن می نهد. عقل در ادامه راه، با استفاده از داده های قبلی همچون برهان لطف و هدایت عامه، و سرمایه های قرآن و سنت نبوی، به سرمایه «امامت» دست می یابد. از این پس، امامت نیز در کنار قرآن و سنت نبوی به رهنمایی رهپویان می پردازد و در تاریکی ها آنان را طریق می نمایاند.

به دلیل آنکه حجیت آیات قرآن و سنت قطعی نبوی و ائمه اطهار علیهم السلام بر مبنای برهان و عقل قطعی به دست آمده اند، وحی الهی نیز پدیده ای علمی و قطعی خواهد بود که به مدد آنها می توان از حقایق هستی پرده برداشت و چونان آینه ای واقع نما از آنها بهره برد.

واحد به احکام شرعی و عدم شمول آن نسبت به موضوعات خارجی، تأکید دارد؛ چراکه احکام شرعی در حیطة مسائلی اعتباری، و موضوعات خارجی در حیطة مسائل حقیقی قرار دارند و از دلایل اعتباری نمی توان در مسائل حقیقی استفاده کرد.

مروری دوباره بر جملات علامه طباطبائی مطلب مزبور را به تأیید مضاعف می رساند:

جعل حجیت برای اخبار آحاد در غیر احکام شرعی بی معناست؛ چراکه حقیقت جعل تشریحی عبارت است از واجب کردن ترتیب اثر واقعی بر حجت ظاهری و این ترتیب اثر دادن، متوقف بر اثر عملی داشتن آن حجت است؛ همانند احکام شرعی. اما غیر احکام شرعی، دارای اثری نیست تا بر جعل حجیت آن مترتب شود. (۲۴)

اکنون با توجه به مقدمات مذکور، در تحلیل و بررسی موضوع بحث می توان گفت:

هر پدیده ای از پدیده های جهان هستی در موجود شدن خود، محتاج علت است. بر اساس قاعده فلسفی «الشیء ما لم یجب لم یوجد» هر چیزی برای موجود شدن، ابتدا واجب الوجود شده و سپس موجود می شود. وجود شیء نیز هنگامی واجب می شود که تمام اسباب و شرایط وجود آن و در یک کلام «علت تامه» آن موجود باشد. پدیده ها نیز از جهتی به دو دسته کلی «عینی» و «ذهنی» تقسیم می شوند. پیدایش علم در عالم ذهن، به عنوان پدیده ای ذهنی محتاج علل و عوامل خاصی است که با تحقق آن عوامل، پیدایش و زایش علم نیز حتمی و قطعی خواهد بود.

عوامل پیدایش علم، همان «مقدمات یقینی برهان» هستند که در صورت صحت ماده و چینش صحیح آنها،

لازم‌الاتباع است و خبر غیر قطعی (خبر واحد) به شرط اینکه مورد وثوق نوعی باشد تنها در احکام شرعیه حجّت است. (۲۵)

با توجه به تمایز بین بیان شفاهی امام معصوم علیه السلام با خبر منقول از ایشان، می‌توان همین تمایز را بین بیان شفاهی نایبان و وکلای خاص ایشان و اخبار منقول از آنان نیز قایل شد.

با این توضیح که:

روایانی همچون زکریا بن آدم با نصّ خاص امام معصوم علیه السلام مرجع دینی مردم معرفی شده‌اند و به طور ضمنی و با عبارات اطمینان‌آوری همچون «المأمون علی الدین و الدنیا»، مطلق‌گفتار ایشان توسط امام معصوم علیه السلام مهر تأیید و قبول گرفته است.

از همین رو، شنوندگان بی‌واسطه کلام آنان، شنوندگان بی‌واسطه امام معصوم تلقی می‌شوند و معارف القا شده توسط چنین روایانی به منزله معارف القا شده توسط خود امام معصوم علیه السلام قلمداد می‌شود.

با توجه به همین قرائن است که ارزش اخبار بیان شده توسط این افراد برای مخاطبان خود، از ارزش خبر واحد ظنی بسی بالاتر است و در مرتبه خبر واحد قطعی یا محفوظ به قرائن قرار می‌گیرد، هرچند اخبار منقول از آنان برای غیرمخاطبان آنها در زمان‌ها و مکان‌های دیگر، به دلیل واسطه‌دار شدن نقل آن خبر و نبود نصّ خاص در تأیید مطلق آن ناقلان، همچنان حکم اخبار آحاد ظنی را داراست.

با توجه به این تحلیل، پاسخ قول سوم از آراء موافقان حجّیت مطلق اخبار آحاد موثق نیز روشن می‌شود؛ زیرا موضوع بحث ما، اخبار منقول از روایان اخبار به صورت خبر واحد ظنی است، حال آنکه روایت مذکور در مورد

اینک پس از اثبات علمی و یقینی بودن قرآن و سنت معصومان علیهم السلام، از فرآورده‌های وحی الهی نیز می‌توان به عنوان مقدمات یقینی در براهین عقلی استفاده کرد و به نتایج آن دلخوش بود. اما اینکه چگونه می‌توان به سنت قطعی دست یافت، گام بعدی رهپویان مؤمن را می‌طلبد که سه راه را می‌توان برای رسیدن به آن ترسیم کرد:

۱. درک حضوری پیامبر یا امام معصوم و شنیدن بیان معصومانه آنان؛

۲. نقل متواتر با حفظ شرایط آن؛

۳. خبر واحد محفوظ به قرائن قطعی.

مقصود مشترک هر سه راه، دست‌رسی قطعی به پیام بیک الهی در حد طاقت و توان بشری است. با توجه به همین تحلیل است که عالمان ریزبینی همچون علامه طباطبائی، بین خبر بی‌واسطه و با واسطه معصوم و نیز خبر متواتر و واحد قطعی از معصوم با غیر آن تفاوت قایل شده‌اند:

حدیثی که بدون واسطه از زبان خود پیامبر یا ائمه اهل بیت شنیده می‌شود، حکم قرآن کریم را دارد ولی حدیثی که با واسطه به دست ما می‌رسد عمل شیعه در آن به این ترتیب است که در معارف اعتقادی که به نصّ قرآن کریم علم و قطع لازم است، به خبر متواتر یا خبری که شواهد قطعی به صحت آن در دست است عمل می‌شود و به غیر این دو قسم که خبر واحد نامیده می‌شود اعتباری نیست. ولی در استنباط احکام شرعیه نظر به ادلّه اقامه شده، علاوه بر خبر متواتر و قطعی، به خبر واحد نیز که نوعاً مورد وثوق باشد عمل می‌شود. پس خبر متواتر و قطعی در نزد شیعه مطلقاً [در معارف اعتقادی و احکام شرعی] حجّت و

است و علت تامه پیدایش علم، تهیه مقدمات یقینی و چینش درست آنهاست.

۶. مقدمات یقینی یا بدیهیات اولیه‌اند و یا نظریاتی که با استفاده از بدیهیات اولیه به دست آمده‌اند.

۷. وجود واجب‌الوجود بالذات، برخی از اسماء و صفات او، ضرورت نبوت عامه، اثبات نبوت خاصه و ضرورت امامت ائمه، جملگی با استفاده از براهین عقلی به انجام می‌رسد. (گرچه در مورد ضرورت امامت، علاوه بر براهین عقلی، از دلایل نقلی نیز می‌توان استفاده کرد).

۸. با توجه به منشأ عقلانی توحید، نبوت و امامت، فرآورده‌های این سه، یعنی قرآن، احادیث قدسی و سنت پیامبر ﷺ و امام معصوم علیه السلام جملگی علمی و عقلی‌اند و می‌توان در براهین عقلی از آموزه‌های وحیانی استفاده کرد.

۹. ویژگی مزبور مخصوص آموزه‌های «قطعی» وحیانی است که عبارتند از: قرآن، بیان شفاهی معصوم،

خبر متواتر و خبر واحد محفوف به قرائن قطعی.

۱۰. در امور اعتقادی و تاریخی که درک واقعیت هستی و اشیا مورد نظر است، تنها از فرآورده‌های قطعی عقلی و وحیانی می‌توان استفاده کرد، اما در احکام شرعی و امور حقوقی که به هدف سامان دادن به زندگی اجتماعی و تعیین مبنایی برای رفتار اجتماعی انسان‌ها پی‌ریزی شده‌اند - و نه برای دست‌یابی به واقعیت اشیا - از علوم ظنی معتبر مانند علوم تجربی و خبر ثقه می‌توان بهره برد.

۱۱. روایات آحاد ظنی معتبر، گرچه در علم فقه حجّت شرعی هستند و مبنای عمل مکلفان قرار می‌گیرند، اما در علوم غیرفقهی فاقد حجّت به معنای یقین‌آوری هستند و تنها در حد ظن و اطمینان، اندیشه مخاطبان را یاری می‌دهند.

زکریا بن آدم مورد خاصی است که نمی‌توان آن را به همه اخبار آحاد سرایت داد. بنا به تعبیر اصولیان، «مورد» خبر همچنان‌که مخصّص نیست، معمم هم نیست؛ یعنی حکم اخبار زکریا بن آدم را برای مخاطبان و شنوندگان وی، نمی‌توان به کلیه اخبار روایان، هرچند برای غیرمخاطبان آنان، سرایت داد.

### نتیجه‌گیری

اکنون با توجه به تحلیل مذکور، نتایجی که از آن به دست می‌آید از قرار ذیل است:

۱. علوم حقیقی به دنبال کشف واقعیت و حقیقتند و علوم اعتباری به دنبال وضع قانون بر اساس مصلحت. علم کلام، جزئی از علوم حقیقی است که بخشی از حقایق تکوینی را بیان می‌کند؛ و علم فقه، جزئی از علوم اعتباری که قوانین تشریحی را بیان می‌دارد.

۲. کاشفیت علم از واقع، کاشفیتی ذاتی و غیر قراردادی است. از این رو، علم ذاتاً معتبر و حجّت است، اما سایر آگاهی‌ها، ارزش و اعتبار خود را از علم می‌گیرند و نیازمند جعل حجّت و اعتبارند؛ حتی المقدور باید از علم استفاده کرد، مگر در مواردی که تحصیل آن ضروری یا ممکن نباشد.

۳. پدیده‌های هستی، در یک تقسیم‌بندی کلی به پدیده‌های «عینی» و «ذهنی» قابل تقسیم‌اند. علم، پدیده‌ای ذهنی است.

۴. پیدایش و یا انعدام پدیده‌های تکوینی، با قرارداد و اعتبار ممکن نیست. از این رو، با جعل حجّت یا سلب آن، نمی‌توان پدیده‌ای واقعی و تکوینی را ایجاد یا معدوم نمود. این نکته، حاصل تمایز نهادن بین امور واقعی و امور اعتباری است.

۵. پیدایش هر پدیده‌ای، وابسته به تحقق علت تامه آن

- ۱۷- سید محمدحسین طباطبائی، شیعه در اسلام، ۱۳۷۵، ص ۱۲۹ / همو، قرآن در اسلام، ص ۷۰.  
 ۱۸- همو، المیزان، ج ۱۰، ص ۳۵۱.  
 ۱۹- همان، ج ۱۴، ص ۲۰۵.  
 ۲۰- ر.ک. سید محمدحسین طباطبائی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۱۳۷۵، ج ۱، مقاله چهارم (ارزش معلومات).  
 ۲۱- اسراء: ۳۶.  
 ۲۲- یونس: ۳۶.  
 ۲۳- انعام: ۱۱۶.  
 ۲۴- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱۴، ص ۲۰۵.  
 ۲۵- همو، شیعه در اسلام، ص ۱۲۹ / همو، قرآن در اسلام، ص ۷۰.

منابع .....

- انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹.  
 - بروجردی، محمدتقی، نهاية الافکار (تقریرات دروس آقای ضیاء عراقی)، قم، جامعه مدرسین، بی تا.  
 - خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ ق.  
 - سید مرتضی، الشافی فی الامامه، تهران، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۰، ج دوم.  
 - طباطبائی، سید محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، با شرح مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۵، ج پنجم، ص ۱، مقاله چهارم (ارزش معلومات).  
 - —، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، بی تا، ج پنجم.  
 - —، شیعه در اسلام، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵، ج هشتم.  
 - —، قرآن در اسلام، قم، نشر قدس رضوی، ۱۳۸۰، ج دوم.  
 - طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ط. الثالثة.  
 - علم الهدی، سید مرتضی، الذریعه الی اصول الشریعه، تحقیق ابوالقاسم گرگی، تهران، دانشگاه تهران، بی تا، (۲ جلدی).  
 - فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، قم، مرکز النشر لمکتب الاعلام الاسلامی، بی تا، ج دوم.  
 - مفید، محمدبن محمد، الاختصاص، تهران، مکتبه الصدوق، بی تا.  
 - ناصح، علی احمد، «پژوهشی در اعتبار احادیث تفسیری» پژوهش نامه قرآن و حدیث ۱ (بهار و تابستان ۱۳۸۲)، ص ۶۴-۴۹.

پی نوشتها .....

- ۱- ر.ک. محمدبن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا، ص ۶ / سید ابوالقاسم خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۴ ق، ص ۳۹۸ / محمد فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، بی تا، ص ۱۷۴-۱۷۵.  
 ۲- سید محمدحسین طباطبائی، قرآن در اسلام، ۱۳۸۰، ص ۷۰.  
 ۳- این قول منسوب است به: شیخ مفید، سید مرتضی، ابن ادریس، قاضی ابن براج و طبرسی. ر.ک. محمدتقی بروجردی، نهاية الافکار (تقریرات دروس آقای ضیاء عراقی)، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۲ / سید مرتضی علم الهدی، الذریعه الی اصول الشریعه، بی تا، (۲ جلدی)، ج ۱، ص ۳۱ و ج ۲، ص ۵۵۴.  
 ۴- محمد فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ص ۱۷۴-۱۷۵.  
 ۵- به نقل از: علی احمد ناصح، «پژوهشی در اعتبار احادیث تفسیری» پژوهش نامه قرآن و حدیث ۱، ص ۴۹-۶۴.  
 ۶- محمدبن محمد مفید، الاختصاص، بی تا، ص ۸۷.  
 ۷- «فاول ما فیه انه خبر واحد لایوجب علماً و لایجوز ان یحتج به فی اماکن العلم» (سید مرتضی، الشافی فی الامامه، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۵۵).  
 ۸- «و ظاهر المحکی فی السرائر عن السید المرتضی عدم الخلاف فیه اصلاً [فی عدم جواز التعویل فی اصول الدین علی اخبار الاحاد]» (به نقل از: مرتضی انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵۵۶).  
 ۹- «و ظاهر الشیخ فی العده ان عدم جواز التعویل فی اصول الدین علی اخبار الاحاد اتفافی الاعن بعض غفلة اصحاب الحدیث.» (به نقل از: همان).  
 ۱۰- «یبنی ان یرجع الی الادله الصحیحه اما العقلیه او الشرعیه من اجماع علیه او نقل متواتر عنمن یرجع الی قوله. و لایقبل فی ذلك خبر واحد خاصه اذا کان مما طریقہ العلم.» (محمدبن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۰-۶).  
 ۱۱- «و اما ماورد عنه فی ذلك من طریق الاحاد فلا یجب التصدیق به مطلقاً و ان کان طریقہ صحیحاً لان خبر الواحد ظنی و قد اختلف فی جواز العمل به فی الاحکام الشرعیه الظنیه فکیف بالاحکام الاعتقادیه العلمیه.» (به نقل از: مرتضی انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۵۵۶).  
 ۱۲- محمدتقی بروجردی، نهاية الافکار، ج ۳، ص ۹۴.  
 ۱۳- همان، ص ۱۲۲.  
 ۱۴- سید محمدحسین طباطبائی، قرآن در اسلام، ص ۷۰.  
 ۱۵- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۶۲.  
 ۱۶- همان، ج ۱۰، ص ۳۵۲.